

تبعیدیهای موریس

جلال فرمند

Farahmand@iichs.org

۲۳ مهر ۱۳۲۰ روز دیگری برای مرکز جزیره موریس یعنی پورت لویی شروع شده بود. این جزیره هزارها مایل با مرکز نبردهای شدید اروپا فاصله داشت ولی آثار حاشیه‌ای آن نبردها روزی جدید در تاریخ یکنواخت و کسالت‌آور جزیره رقم زد. کشتی قدیمی و محقر «برمه» همراه با مسافرین آن که شاید اولین ایرانیانی بودند که به این جزیره می‌آمدند در کنار لنگرگاه کوچک آن پهلو گرفت. پادشاه پیر و سالخورده سابق ایران همراه با فرزندان و همسرش عصمت‌الملوک دولتشاهی و تعدادی خدم و حشم و مأمورینی از سوی بریتانیای کبیر از کشتی پیاده شدند. این جماعت با چندین اتومبیل به منطقه «موکا» در حاشیه پورت لویی به ساختمانی قدیمی منتقل شدند. هنگام ورود سرید، کلیفورد حاکم جزیره که در واقع رئیس سازمان اداری منطقه تحت سلطه انگلیس بود به اشاره اسکراین مهماندار رضاشاه که از بمبئی تا موریس وی را همراهی کرده بود با لباس رسمی به استقبال وی آمد که اندکی از بار اندوه و غم از دست دادن سلطنت وی بکاهد.

از فردای آن روز زندگی عادی تبعیدیان در جزیره که مکانی گرم و مرطوب و پر از بیشه‌های انبوه و باغهای وسیع بود آغاز شد. حتی برای تحصیل فرزندان رضاشاه چند معلم استخدام شدند. بر فراز ساختمان محل اقامت او و احتمالاً برای دلخوشی شاه زخم‌خورده پرچمی سه‌رنگ برافراشته بودند که نشان از سیاست استمالت دولت انگلیس نسبت به وی داشت.

رضاخان وقتی از پنجره عمارت مسکونی خود به محیط اطراف می‌نگریست و کوچکی جزیره را به یاد می‌آورد وقایع ۲۰ سال گذشته چون کابوسی در جلو چشمانش ظاهر می‌شد. وی به فکر چندین هزار دهی بود که با زور و ارعاب از مالکین آن گرفته و

به نام خود کرده بود - روستاهایی که بزرگی آن چندین برابر این جزیره بود - لقب بزرگ مالک کره خاکی به راستی زینده وی بود. ولی حالا چه می‌دید؟ وی به دست همان کسانی که بزرگ مالکش کرده بودند از ایران تبعید شد و محل زندگی و غذایش را از آنان می‌گرفت. قبل از خروج از ایران به شتاب املاک تصاحبی خود را به نام فرزندش کرد که شاید از آن میراث چیزی باقی بماند. میراثی که باقی ماند و فرزندش نیز تا سالها بزرگ مالک ایران بود.

وی و خانواده‌اش در دو ساختمان سکنی گزیدند که بعداً ساختمان سومی به آن اضافه شد. ساختمان اول، عمارت دو طبقه بزرگی بود که اتاقهای متعدد و سالن و اتاق ناهارخوری داشت. رضاشاه و فرزندانش در این عمارت زندگی می‌کردند. در ساختمان دوم همراهان و مستخدمان سکنی گزیدند.

در طول هفته‌های اول اقامت به آنان سخت می‌گذشت. نه اجازه مکاتبه داشتند و نه نامه‌ای به آنان می‌رسید و از سوئی رضاشاه نگران حکومت متزلزل پسرش بود که هر آن ممکن بود به جمع آنان در جزیره موریس پیونددا ولی این امر موجب آن نمی‌شد که فرزندانش دست از تفریح در جزیره و سپس به امر خرید و فروش جواهرات دست نزنند.

بیماری معده رضاشاه در این دوران حاد شد و هرچند که بعدها مشخص شد این بیماری نه از معده بلکه ناشی از ضعف قلب وی است.

اوقات زیاد فراغت و بیکاری در جزیره و بیرون نرفتن رضاشاه از باغ موجبات نارضایتی و بی‌حوصلگی او را فراهم می‌کرد. وضعیت آب و هوایی جزیره که در ماه اول خوب بود اندک اندک به سوی گرمی و شرجی شدن پیش می‌رفت و بر وخامت اوضاع می‌افزود.

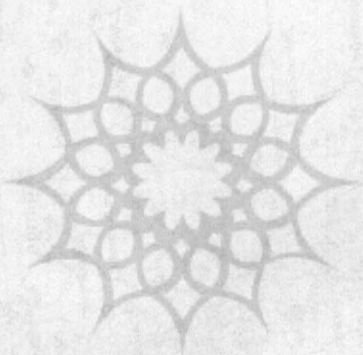
مکاتبات وی از همان ماه اول با مقامات انگلیسی شروع شد. واسطه این مکاتبات علی ایزدی منشی مخصوص رضاشاه بود. مکاتباتی که حول انتقال وی از این مکان دورافتاده به کانادا دور می‌زد. ایزدی هرچند فعالانه عمل می‌کرد ولی سیاست انگلیس این نبود که وی به جایی دیگر انتقال یابد. در این میان اتفاقی افتاد که اندک بهبودی در وضع تبعیدیهای جزیره مشاهده شد؛ پیمان سه‌گانه ایران، انگلیس و شوروی.

به موجب این پیمان ایران به متفقین پیوست و این خبر از فشار متفقین بر شاه جدید ایران و بالطبع بر تبعیدیها کاست. چند تن از فرزندان شاه از جمله شمس و همسرش فریدون جم، فاطمه و حمیدرضا و عصمت‌الملوک دولتشاهی و چند تن از خدمه به ایران بازگشتند. ولی پسران دیگر همگی در جزیره ماندگار شدند.

پس از حدود هفت ماه با انتقال رضاشاه نه به کانادا بلکه به منطقه‌ای نزدیک جزیره یعنی آفریقای جنوبی موافقت شد. این آخرین سفر شاه بود. با خروج رضاخان از جزیره، مورس به زندگی یکنواخت خود ادامه داد.

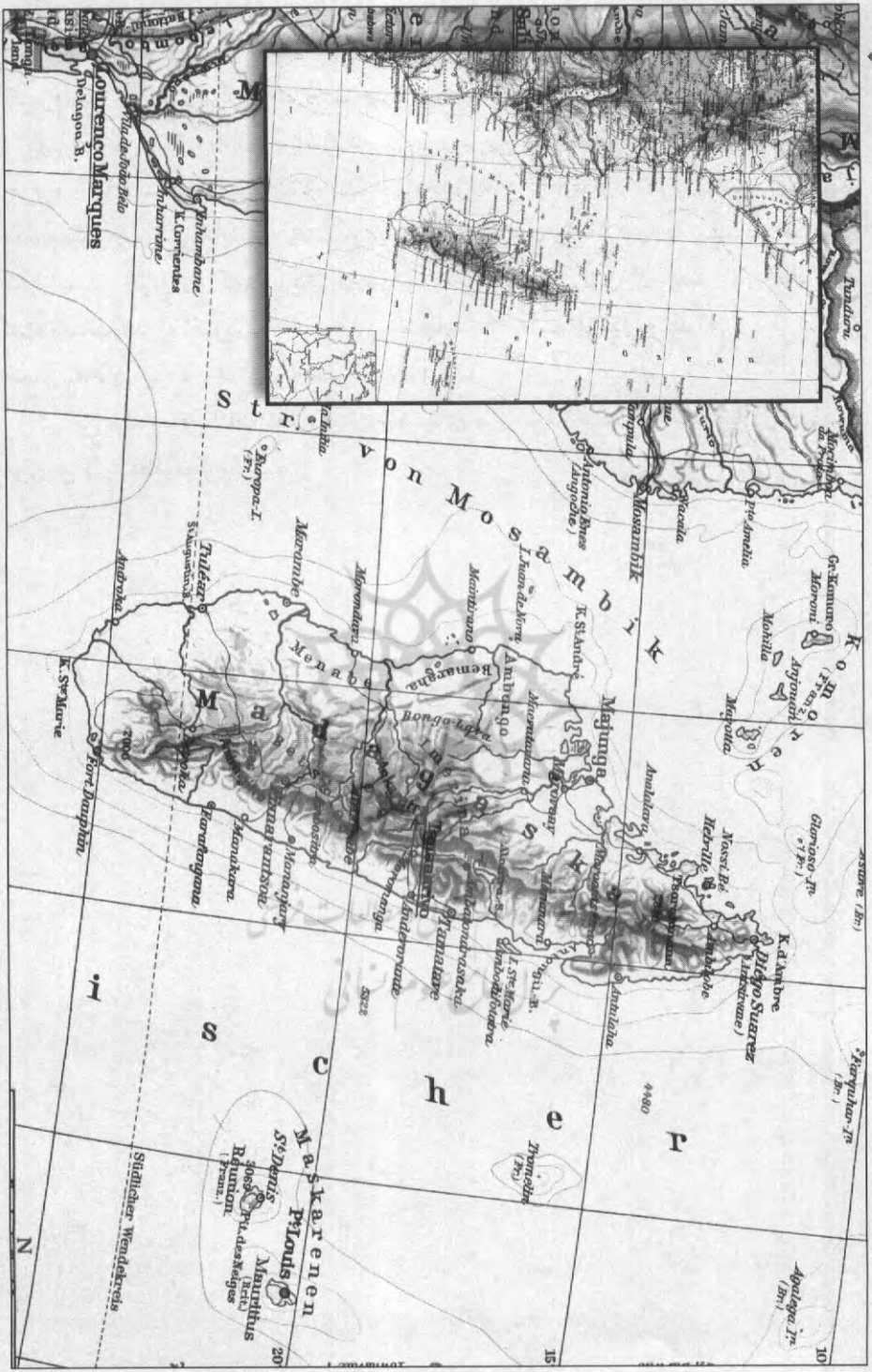
سی سال بعد فرزندان رضاشاه که به نان و نوایی رسیده بودند عمارت مسکونی جزیره را که دست به دست گشته بود به یاد پدرشان خریدند و به موزه تبدیل کردند که معلوم نبود چه کسی بایستی از آن بازدید کند؟ همراهان رضاشاه به دوربینهای عکاسی که از بمبئی خریداری کرده بودند مجهز بودند و عکسهایی از زمان حضور در جزیره به ثبت رسانده‌اند که اکنون به دست ما رسیده است. عکسهایی که به نظر می‌رسد عمدتاً متعلق به علی ایزدی، متشی مخصوص باشد.

در این شماره فصلنامه تعدادی از عکسهای مربوط به حضور تبعیدیها در جزیره مورس را به نظاره می‌نشینیم:

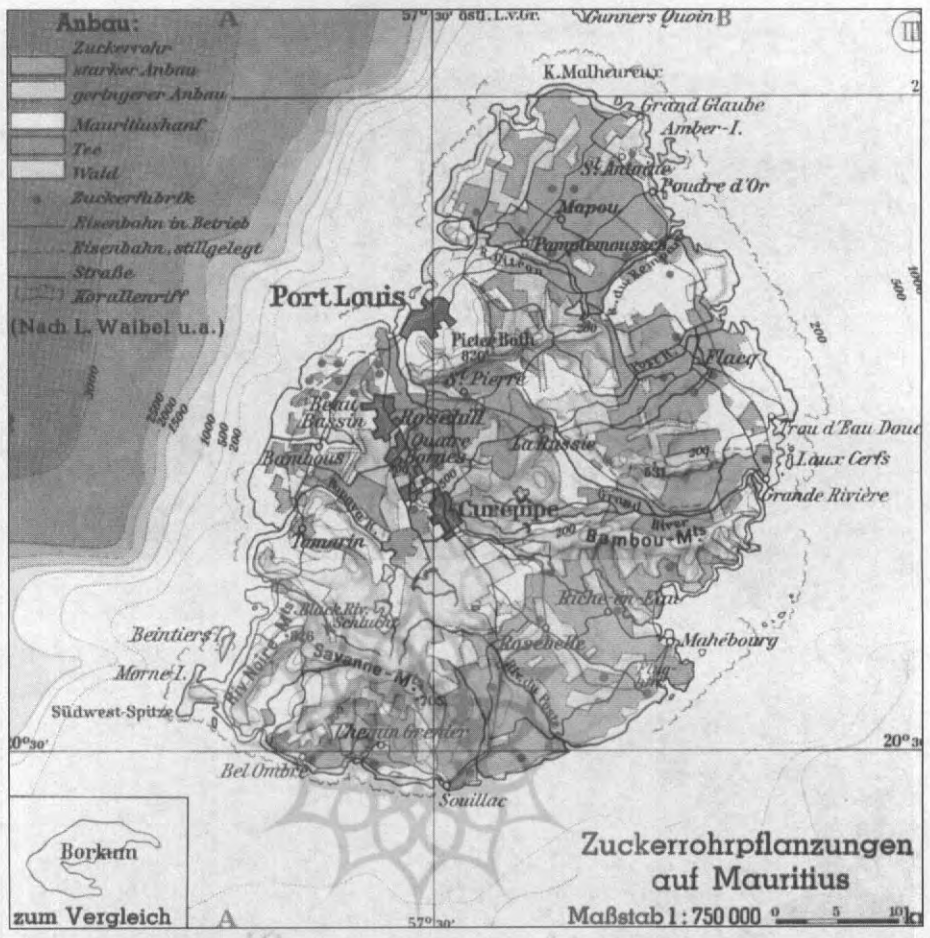


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

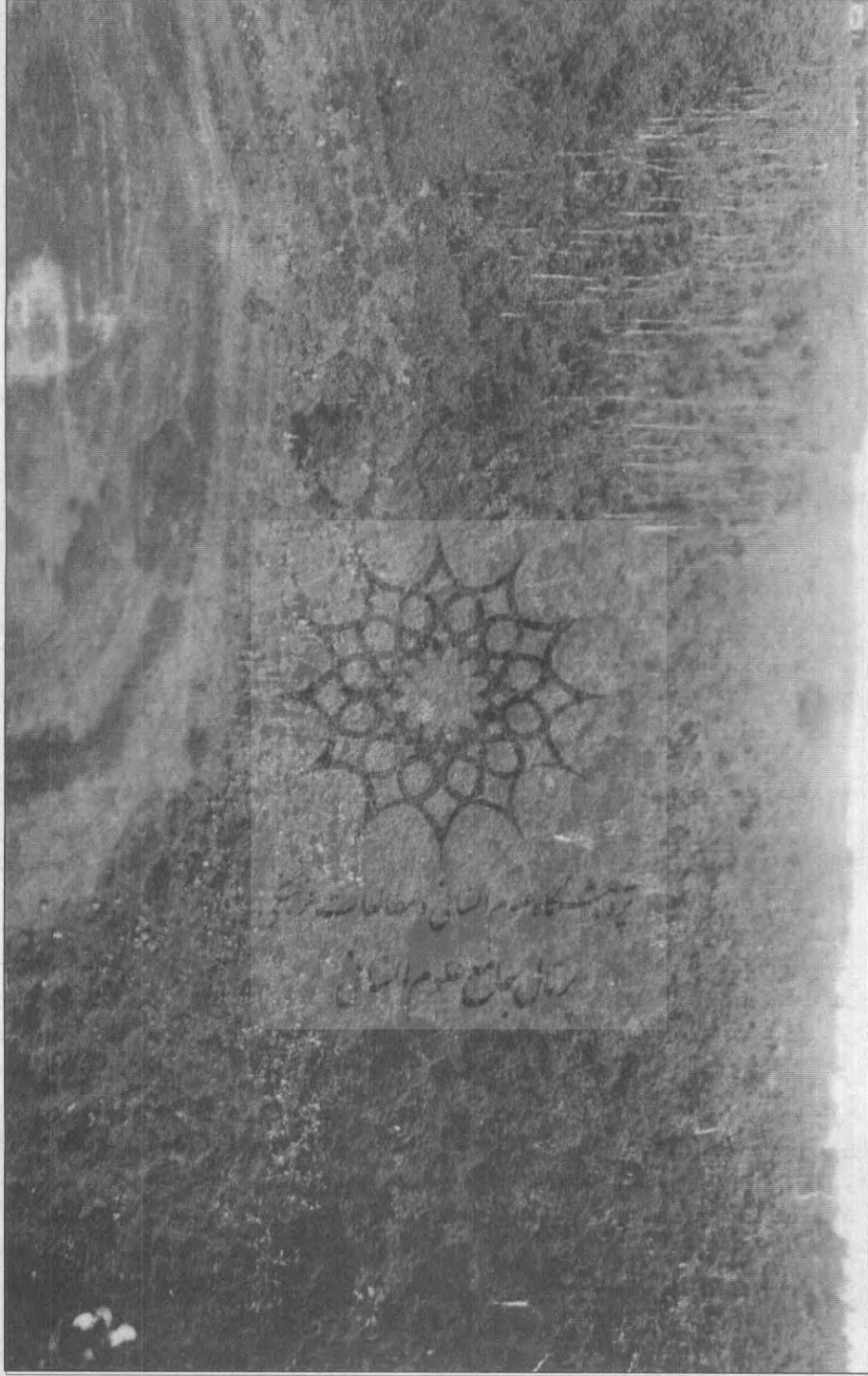


موقعیت جزیره موریس در شرق ماداگاسکار و آفریقای جنوبی



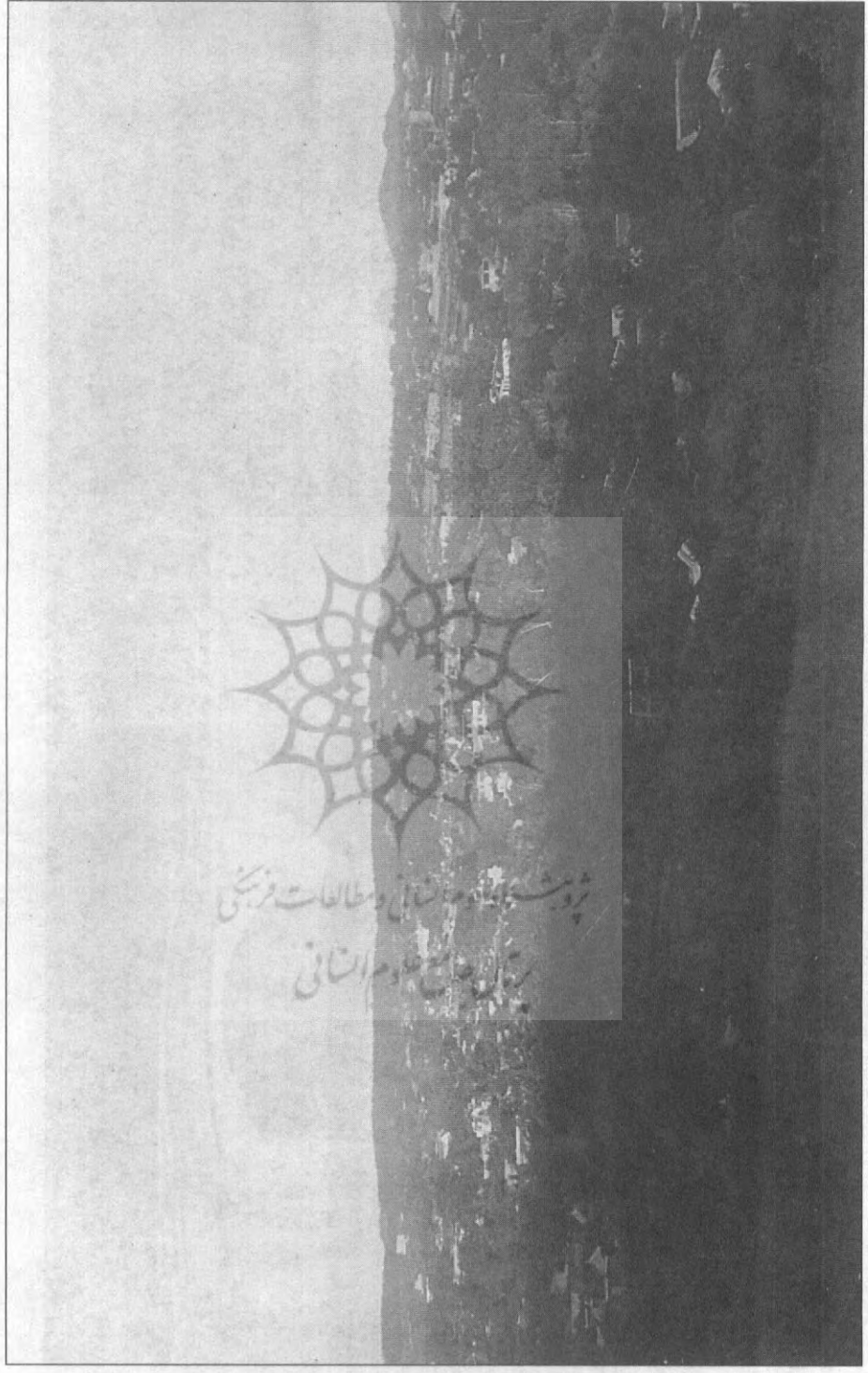
موريس جزيره‌ای است که در مغرب اقیانوس هند واقع شده و مساحت آن در حدود ۱۸۶۵ کیلومتر مربع است و چند جزیره کوچک هم در اطراف آن واقع شده که همه از ملحقات جزیره موريس است. این جزیره در سال ۱۵۱۰ به وسیله پرتغالیها کشف شد و ۹۰ سال در دست پرتغالیها بود و پس از آن به دست هلندیها افتاد که یکصد و دوازده سال در آن فرمانروایی نمودند. در سال ۱۷۲۱ جزیره موريس به تملک فرانسویان درآمد و «ایل دوفرانس» نامیده شد. بالاخره در سال ۱۸۱۰ و پنج سال قبل از سقوط ناپلئون و تشکیل کنگره وین به تصرف انگلستان درآمد... موريس در شمار مناطق حاره و استوایی است و به طور کلی دارای دو فصل است. فصل معتدل که مرتباً از اردیبهشت تا آبان زمان آن است و فصل گرم در بقیه سال است و آن هنگام که ما وارد موريس شدیم فصل اعتدال هوا در موريس سپری شده بود و آغاز گرمای موريس بود... محصولات موريس نباتات و گیاهان استوایی از قبیل نیشکر، انیل و قهوه است... جمعیت موريس متجاوز از ۳۸۰ هزار نفر است و از سه طبقه تشکیل شده‌اند: یکی سفیدپوستان که اصلاً فرانسوی و انگلیسی هستند و جمعیت آنها نسبت به سایرین محدود است. دوم سیاه‌پوستان که از اعقاب غلامان آفریقایی یا هندوهای هستند که به عنوان کارگر به موريس آمده‌اند... و دسته سوم شصت هزار نفر از مسلمانان و عده قلیلی هم چینی در موريس به سر می‌برند... مرکز موريس و مقر حکومت آن شهر «پرت لوی» است که جمعیت آن حدود ۵۵ هزار نفر می‌باشد. (خاطرات شمس بهلوی، صص ۴۲۴-۴۲۵)



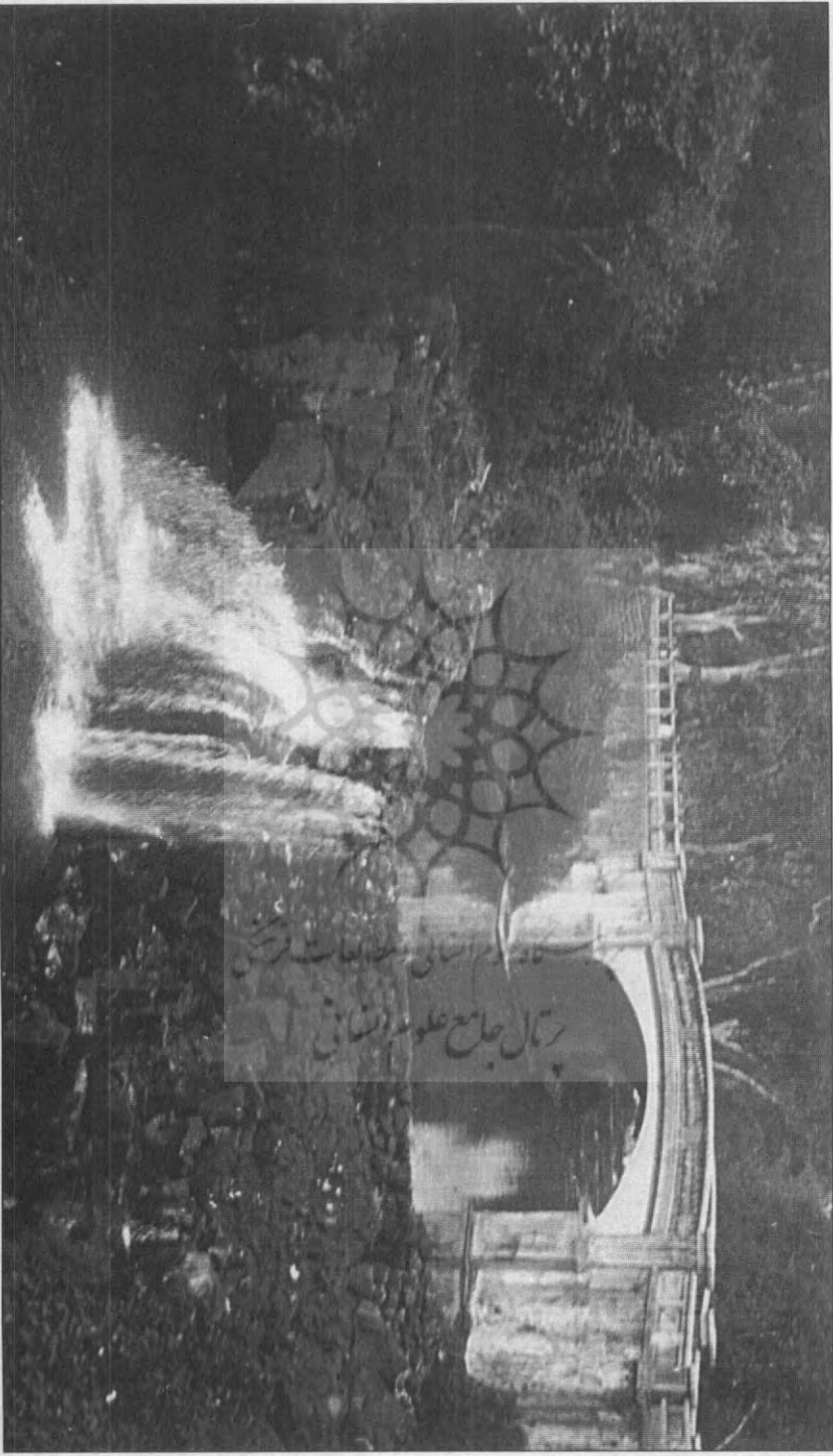


میشکای سومرانی و سفالینه‌های
 سرتان جامع قدیم الساسانی

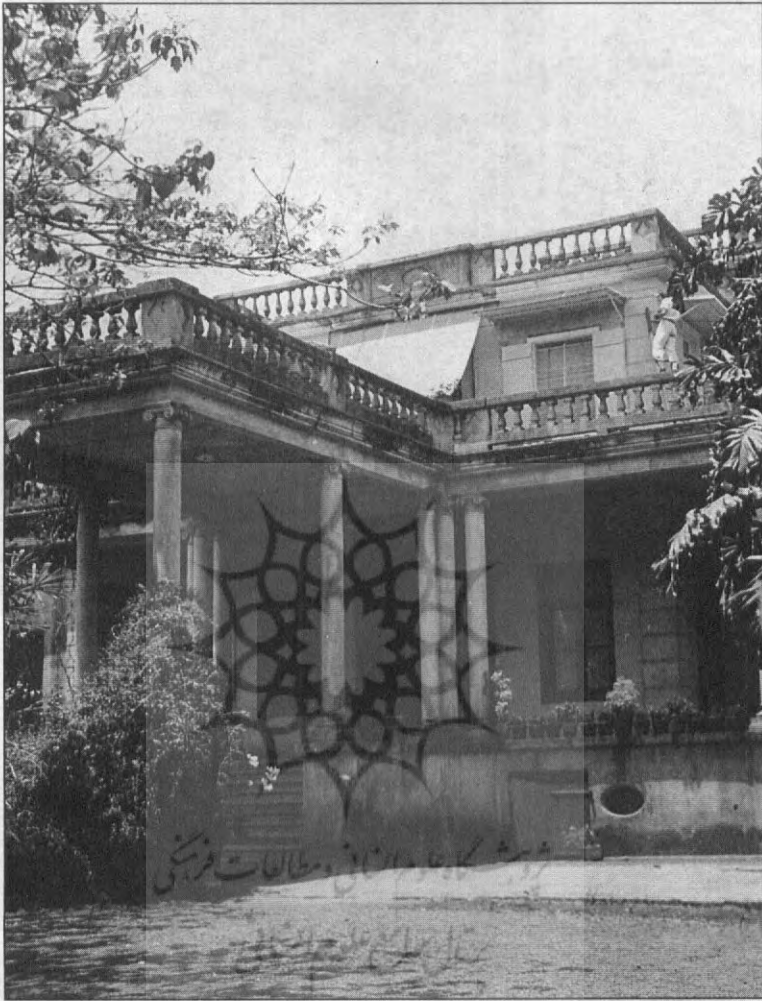
پامداد روز بیست و سوم مهرماه ۱۳۳۰ جزیره مورس نمایان گردید. از دور محوطه بیست‌آسای جزیره مانند خرمی از گل و گیاه دیده می‌شد (خاطرات شمس بهلری، ص ۴۳۳) [۱۹۱۹-۱]



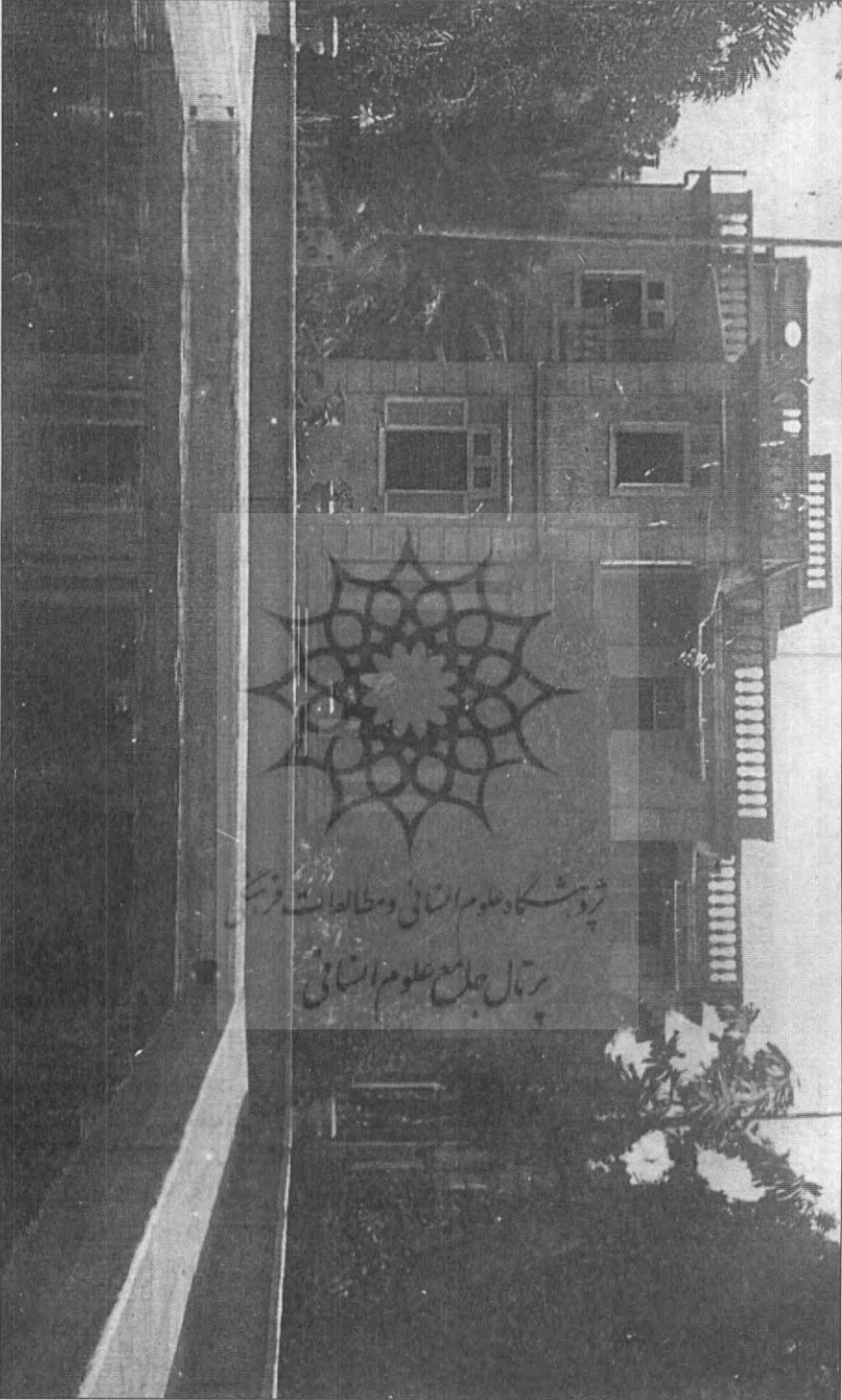
بندر پورت لوهی مرکز جزیره مورس [۶۱۹۸-۱]



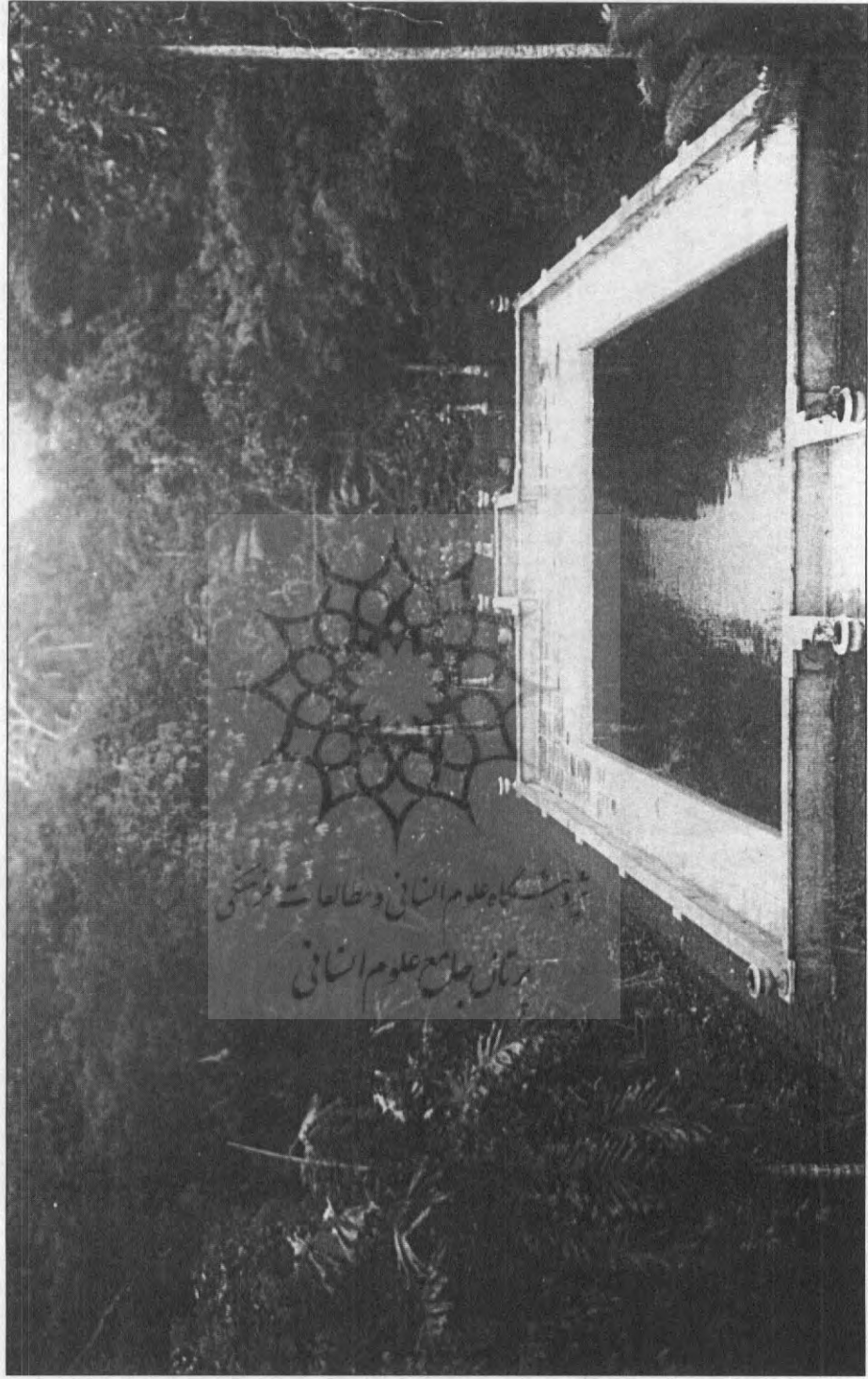
من تنها خاطره‌ای که از جزیره مورس داشتم خاطرهٔ رمان «پل و ویرژینی» اثر نویسنده معروف فرانسوی «برناردین دو سن پیر» بود. به یاد می‌آوردم که صحنه‌های حوزانگیز آن داستان دلگداز جزیره مورس بوده و برای نخستین بار نام آن جزیره را در آن کتاب خوانده بودم. ولی هیچ وقت فکر نمی‌کردم که سرنوشت روزی ما را به آن جزیره خواهد کشانید. (خاطرات شمس بهلوی، صص ۲۱۷-۴۱۸) [۱-۶۰۱۵]



حکمران [سرید کلیفورد] گفت: می‌توانید تصور کنید که تدارک و ترتیب اقامت دائمی برای شاه ایران و خانواده‌اش در عرض دو هفته پس از دریافت دستور آن، چه کار طاقت‌فرسایی بود؟ اینجا جزیره بزرگی نیست که در هر گوشه آن یک قصر سلطنتی از زمین سبز شده باشد. ولی خوشبختانه معاون مورسیس من در امور اجتماعی، یک ویلای سه طبقه بسیار دلگشا در همین نزدیکی داشت که حاضر شد همراه با محوطه و باغچه‌هایش در اختیار خانواده سلطنتی ایران قرار دهد و حالا هم بهتر است به اتفاق برویم و نظری به آنجا بیندازیم. (شترها باید بروند، ص ۱۶۶) [۹۱-۱۲۴پ]



میراث آنها همان ویلائی استمیلقی به معنای حکمران بوده که در امویان واقع در سه چهارم مایه میراث حکمران کل جزیره قرار داشت. (شیراز باید بروند، ص ۱۶۹-۱۷۰)



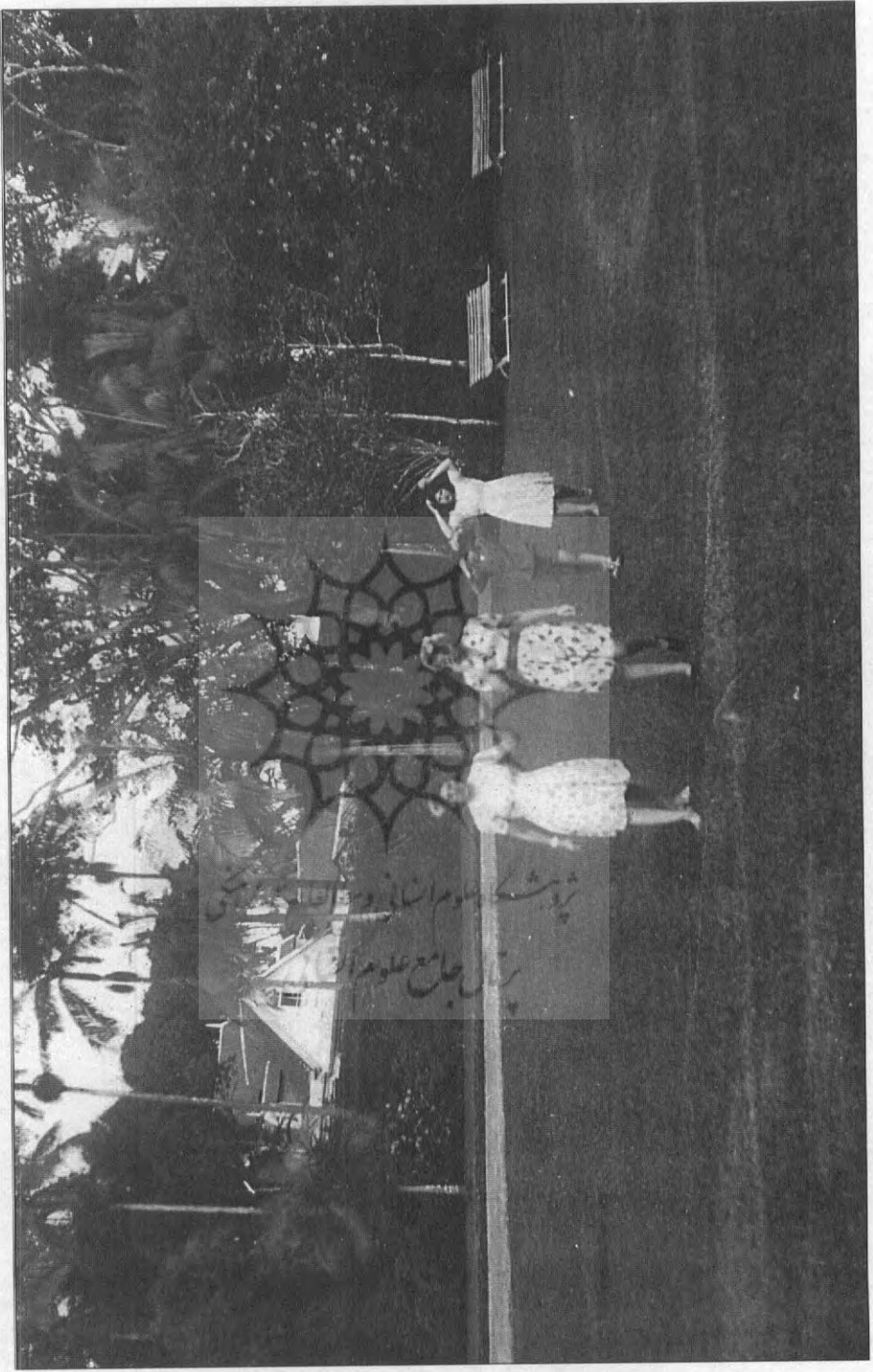
میراث کیهان‌شناسی و مطالعات مورسینی
برگشت به علوم انسانی

اقامتگاه ما در موریس باغ وسیع و سرسبز و خرمی بود که سراسر آن از انواع و اقسام درختان مناطق حاره و گلهبا و گیاهان استوایی پوشیده شده بود. چیزی که بیش از همه در این باغ جلب نظر می‌کرد درختان گل کاغذی بود که جلوه و شکوه خاصی داشت و بسیار زیبا و فریبنده بود. در گوشه‌ای از باغ زیر درختان انبوه و تناور، استخر بزرگی را که در حکم دریاچه کوچکی بود، واقع شده بود و دو لاک‌پشت بزرگ که پنج برابر لاک‌پشتهای معمولی ایران بودند در کنار استخر زندگی می‌کردند (خطرات شمس پهلوی، ص ۱۱۲-۱۱۳)



نمایی دیگر از ساختمان محل سکونت رضاخان [۶۰۵۷-۱۱]





گوشه‌ای دیگر از محل اقامت رضاشاه در جزیره موريس [۱۰-۶۰۷۴]



Kerman

No. Kerman 6/1941.

26th September 1941.

SPECIAL VISA

This visa is valid for a single journey to India only and is granted collectively to the under-mentioned eight persons, Iranian subjects, in the service of and accompanying H.R.H. Reza Shah Pahlavi.

The issue of this visa has been authorised by H.B.M.'s Minister at Tehran.

<u>Full Name.</u>	<u>Age.</u>	<u>Occupation.</u>
1. Bano Samar Mabashkar. (Sister-in-law of H.R.H.)	35 years	House wife.
2. Bano Behjat Musher.	27 "	Domestic servant.
3. Dolook Zamani	15 "	" "
4. Bano Fatimah Hehesti.	17 "	" "
5. Jansar Tawakkoli	27 "	" "
6. Hassan Malakli s/o Ali	21 "	" "
7. Mehdi Safer Fashandi	21 "	" "
8. Masrullah Nawki	50 "	Cook.

Identification photographs.



Kerman, Iran,
25th September, 1941.



Gratis

H. Falconer
H.B.M.'s Consul,
Kerman.



در این لیست نام بیست نفر وجود داشت. هفت نفر از آنها جزو خدمه و بقیه از اعضای خانواده سلطنتی و همراهان و ملتزمان رکاب بودند. شش تن از پسران و دو تن از دختران شاه و عصمت مادر چهار پسر کوچک و دختر دوازده ساله شاه و خواهر او و فریدون جم داماد رضاشاه و نیز ندیمه شمس پهلوی در کشتی حضور داشتند. (رضاشاه سقوط و پس از سقوط، ص ۲۱۴) [۲۰۵۴-۱]



علاوه بر آنها «یک مرد کوتاه‌قد» یعنی علی ایزدی منشی و رئیس دفتر رضاشاه که بیشتر نامه‌های وی را می‌نوشت در آنجا حاضر بود. (رضاشاه سقوط و پس از سقوط، ص ۲۱۴) [۶۰۴۲-۱]

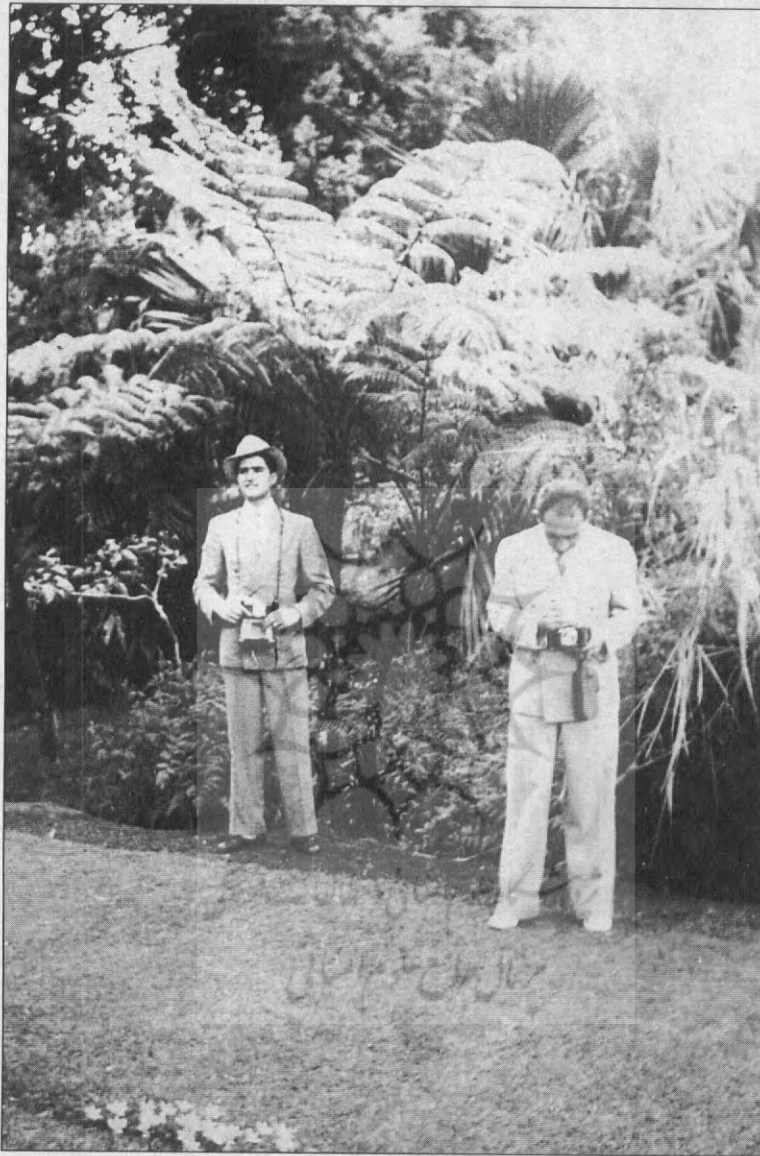


از راست: غلامرضا پهلوی، فاطمه پهلوی، عصمت الملوک دولتشاهی، حمیدرضا پهلوی،
فریدون جم، علی ایزدی و محمودرضا پهلوی [۶۰۴۶-۱]



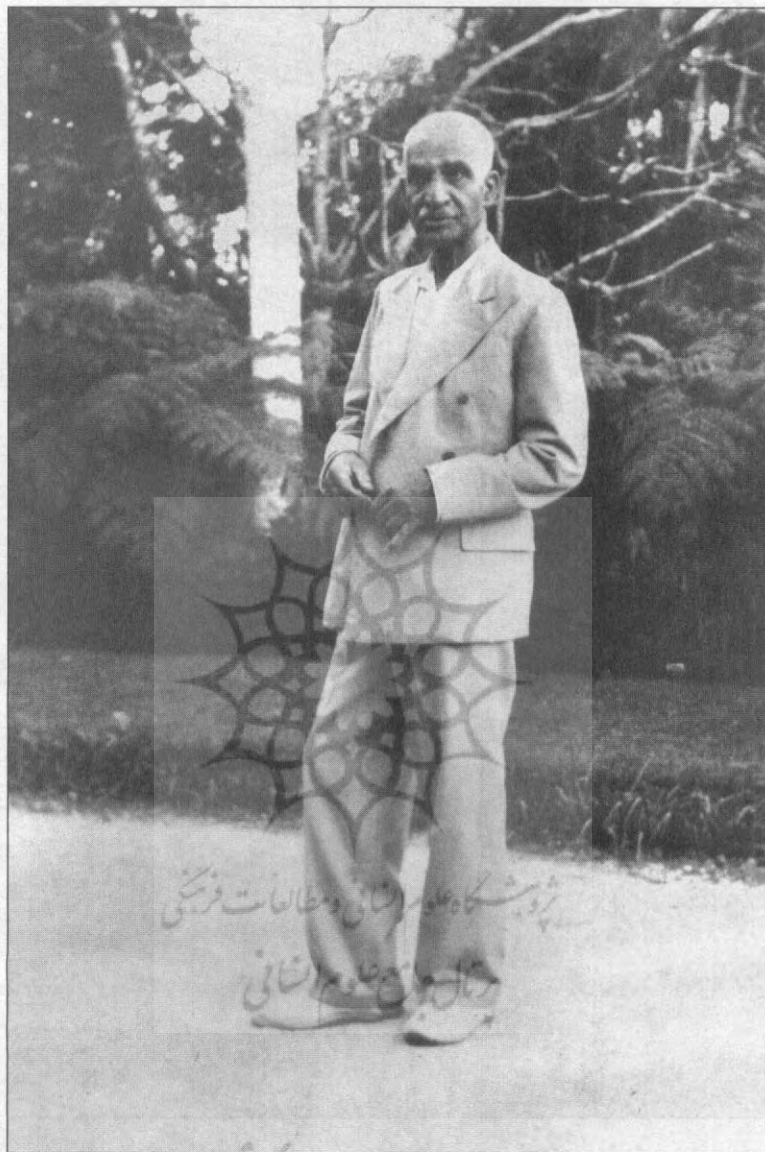


دو تن از خدمه و نوکرهای ایرانی تعمیریهای مورس در کنار دو کودک بومی مورس. از تهران چند نفر نوکر و آشپز که از بردن نام آنها شرم دارم همراه ما حرکت کرده بودند. اینها از همان لحظه‌ای که در کشتی معلوم شد ما باید به جزیره مورس برویم بنای ناسازگاری را گذاشته و از همان جا می‌خواستند به تهران برگردند و چون اجازه بازگشت به تهران به احدی داده نمی‌شد با ما تا مورس آمدند و این ناسازگاری را در مورس به نهایت رسانیدند و مکرر موجب اوقات تلخی اعلیحضرت را فراهم ساختند. وقتی اجازه بازگشت آنها به تهران داده شد، با اینکه می‌دانستند به جای آنها از تهران مستخدمین دیگری خواسته‌ایم، تأمل نکردند تا آن مستخدمین بوسند و کار خود را رها کرده به تهران حرکت کردند و به جای آنها موقتاً از مستخدمین بومی جزیره مورس به خدمت گماردیم (خطرات علی ایزدی، ص ۴۵۲) [۱-۶۰۵۳]

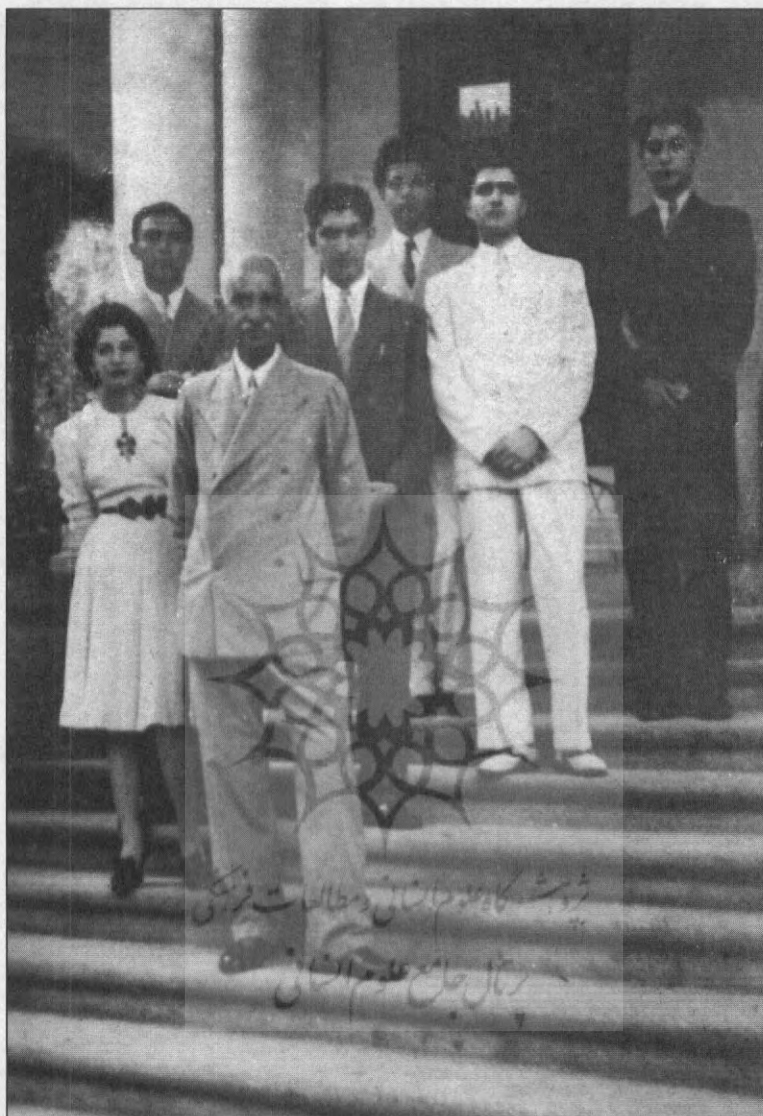


سال ۱۳۰۱ شمسی

علی ایزدی و عبدالرضا پهلوی در حال عکاسی. هنگامی که کشتی ما در مجاورت بمبئی توقف کرده بود جزو اشیایی که از بمبئی خریداری کردیم دوربین و وسایل عکاسی بود، ولی از لحاظ اجرای مقررات زمان جنگ اجازه برداشتن عکس در طول راه نداشتیم. (خاطرات شمس پهلوی، ص ۴۲۱) [۶۱۸۵-۱]



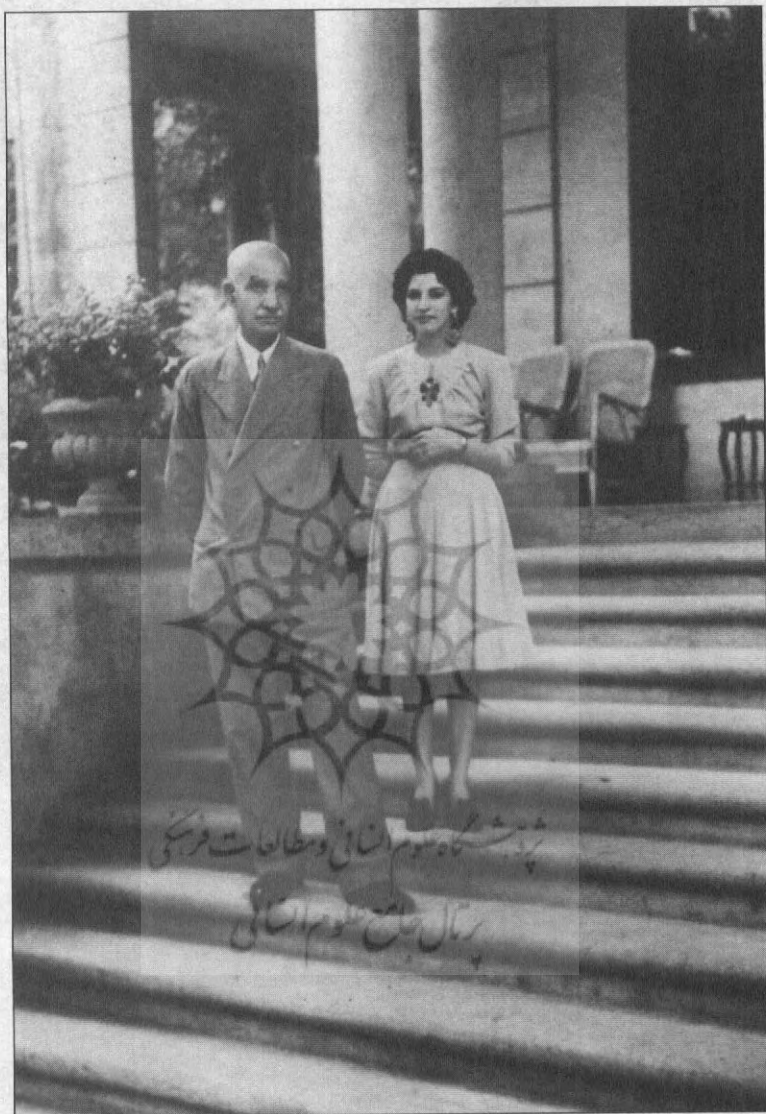
آثار شکستگی و به هم ریختگی کاملاً در چهره رضاشاه پهلوی نمایان است وی به مستر اسکراین میزبان انگلیسیش می‌گوید: مگر من زندانی‌ام؟ من آزادانه از کشور خود مهاجرت کردم!!] و به من گفته بودند که در خارج از کشورم به هرکجا که می‌خواهم می‌توانم بروم. جزیره مورس کجاست؟ چرا اجازه نمی‌دهند که من به آمریکای جنوبی بروم؟ (خاطرات شمس پهلوی، ص ۴۱۷) [۳۲۶۶-۱]



ژوئیه ۱۳۰۴ خورشیدی
 رساله جامع علوم انسانی



تعمیدها در کنار هم در پای پله محل اقامتشان عکسی به یادگار می‌گیرند: از راست: محمودرضا پهلوی، عبدالرضا پهلوی، احمدرضا پهلوی، غلامرضا پهلوی، رضاشاه پهلوی، شمس پهلوی و فریدون جم



پدرشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرنال ملک علوم انسانی

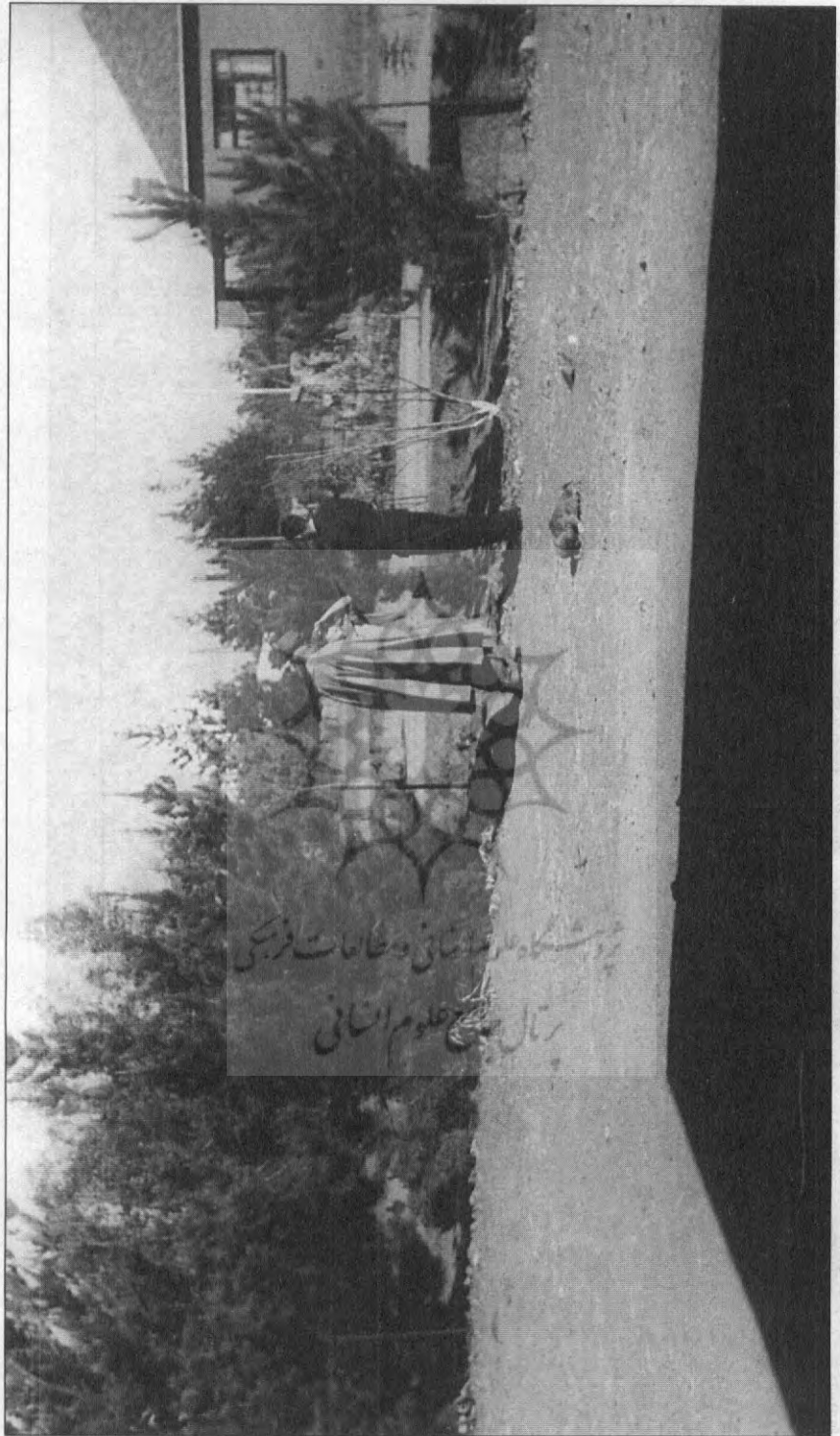
شمس پهلوی دردانه رضاشاه در کنار پدرش [۱۹۳۴-۱]





رضا پهلوی، شمس پهلوی و علیرضا پهلوی [۱۹۳۵-۱]

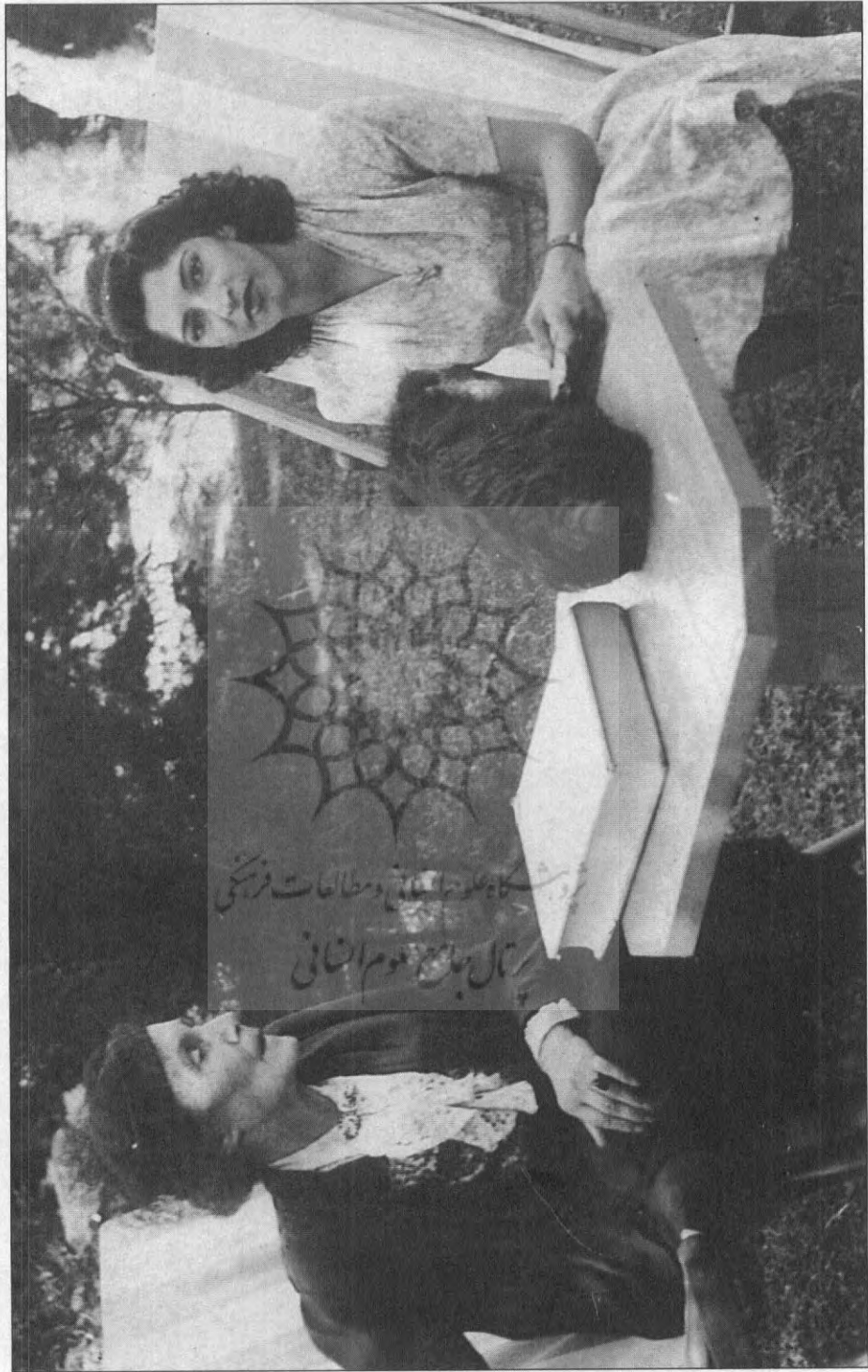




از راست: علیرضا پهلوی، فاطمه پهلوی و رضاشاه پهلوی؛ اعلیحضرت به هیچ وجه مایل نبودند از باغ بیرون روند و از ملاقات و دیدار اشخاص گریزان بودند. پس از آن که چند تن از نمایندگان مسلمانان مورس به دیدن ایشان آمدند و روزنامه‌های مورس ملاقات آنها را با اعلیحضرت فقید با گوشه و کتابه‌هایی نقل کردند، اعلیحضرت در این تصمیم راسخ‌تر شدند و حتی باطناً مایل نبودند که ما هم از باغ خارج شویم و با مردم تماس حاصل کنیم. (خاطرات شمس پهلوی، ص ۱۱۵-۱۱۶)



شمس بهلوی و مستر پیگوت: آقای اسکریبن که از بهمنی تا مورس همراه ما آمده بود، تا مدت دو سه هفته در مورس ماند و سمت مهندسانی ما را داشت و پس از سه هفته ایشان مورس را ترک گفتند و شخصی به نام مستر «پیگوت» که فردی مؤدب و مهربان بود جانشین ایشان شد. مستر پیگوت دفتری در محاورت محل اقامت ما داشت و کلیه مراجعات ما با ایشان بود. (خطرات شمس بهلوی، ص ۸۶-۶-۱)



کتابخانه ملی و مطالعات فرهنگی
سال چهارم، بهار ۱۳۸۰

شمس پهلوی و یکی از بانوان مورسی [۶۰۸۰-۱]

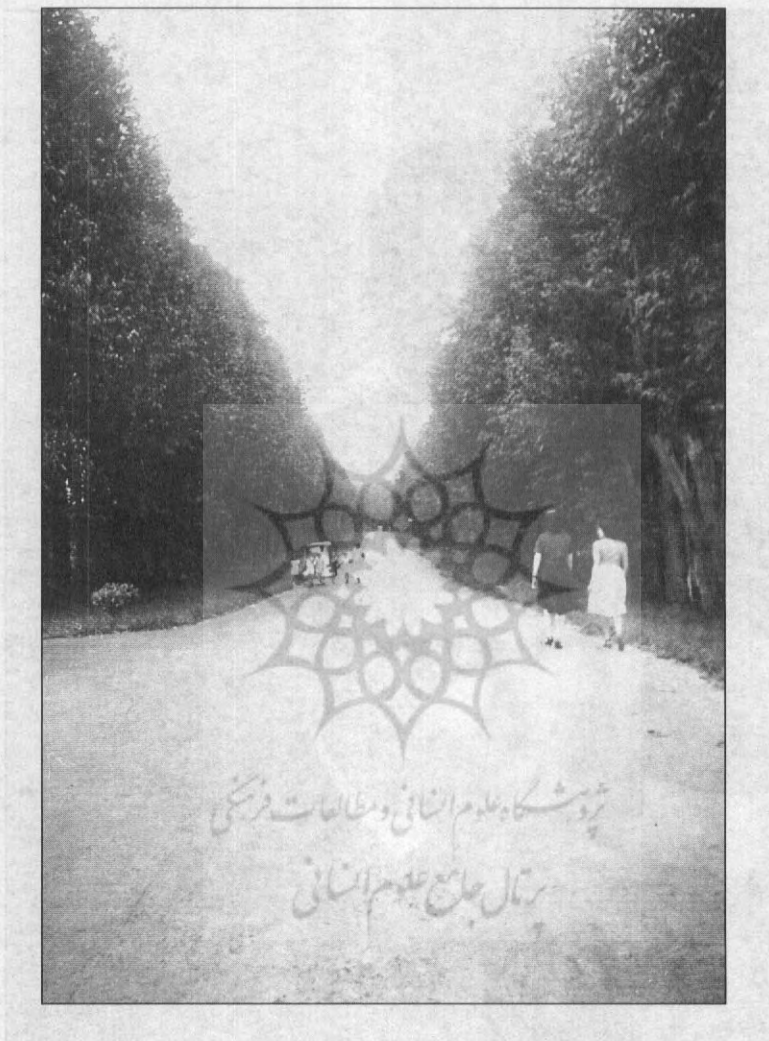


از راست: غلامرضا پهلوی، شمس پهلوی، فریدون جم، مسر اول شمس پهلوی [۱۹۸۷-۱۹۸۸]



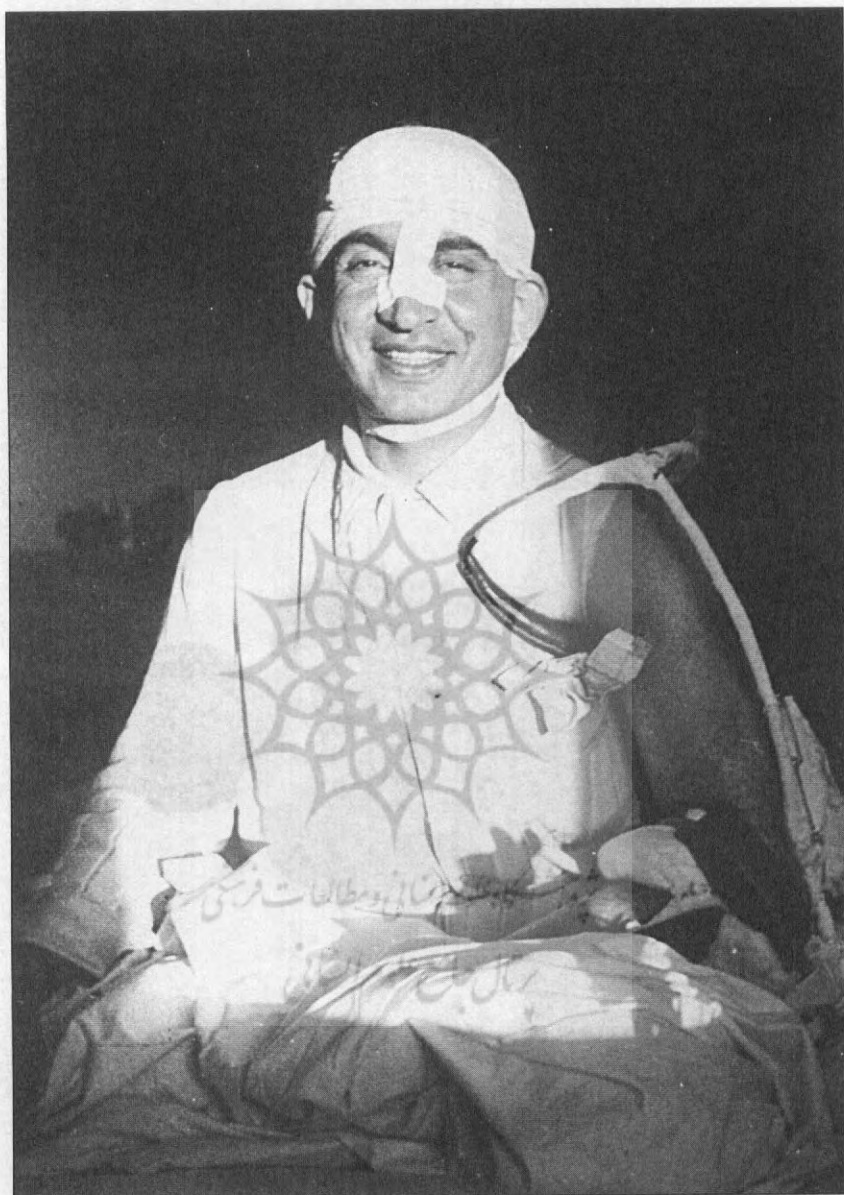
فریدون جم و علی ایزدی [۶۱۳۸-۱]



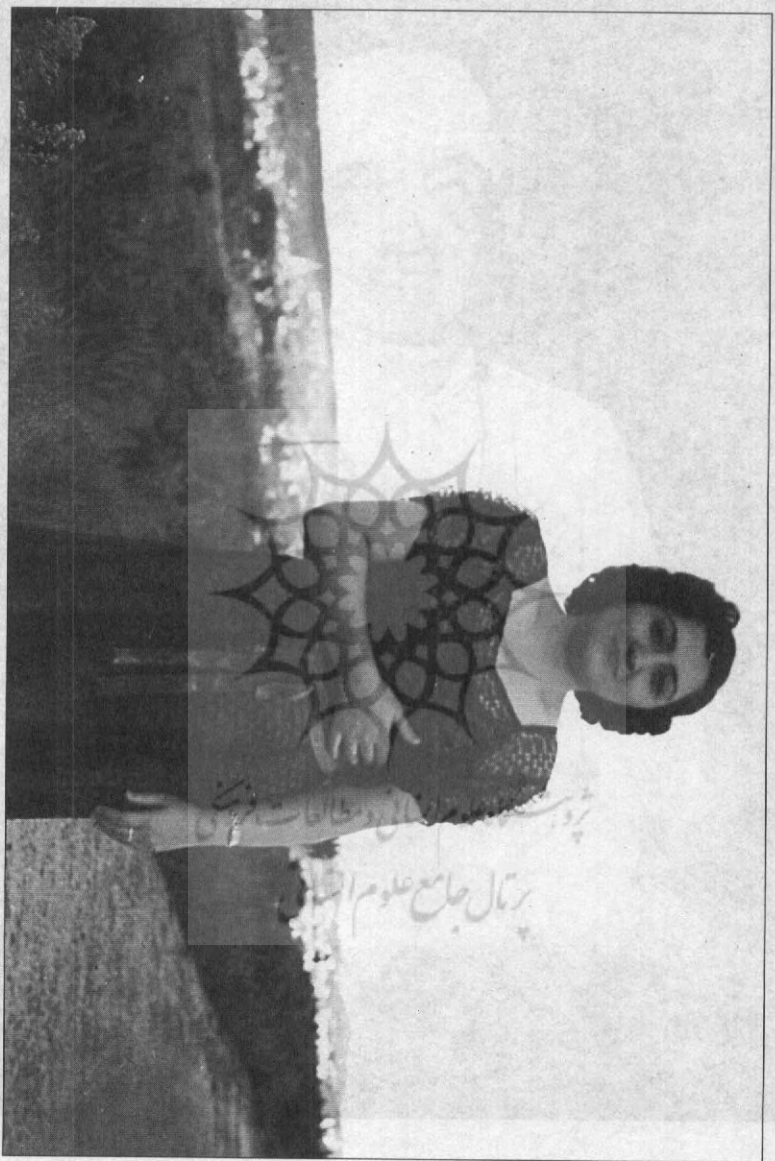


خیابانی در محله موکای موریس [۱-۶۱۳۰/۱]

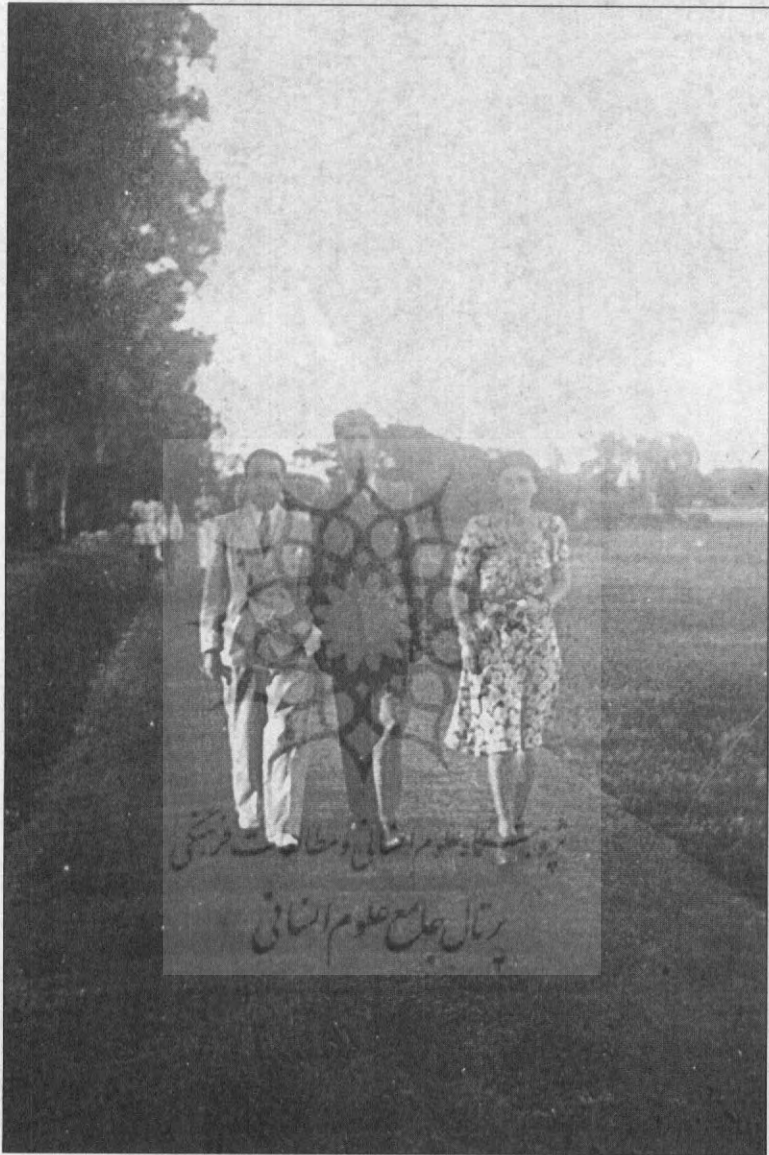




علی ایزدی پس از تصادفی سخت در جزیره مورس [۶۲۲۴-۱]



صمیمت الملوک دوشاهی ہمسر چہارم و سولگی رضاشاہ [۱۶۰۰۸۱-۱]



از راست؛ عصمت‌الملوک دولتشاهی، احمدرضا پهلوی و علی ایزدی [۱-۶۰۲۱]

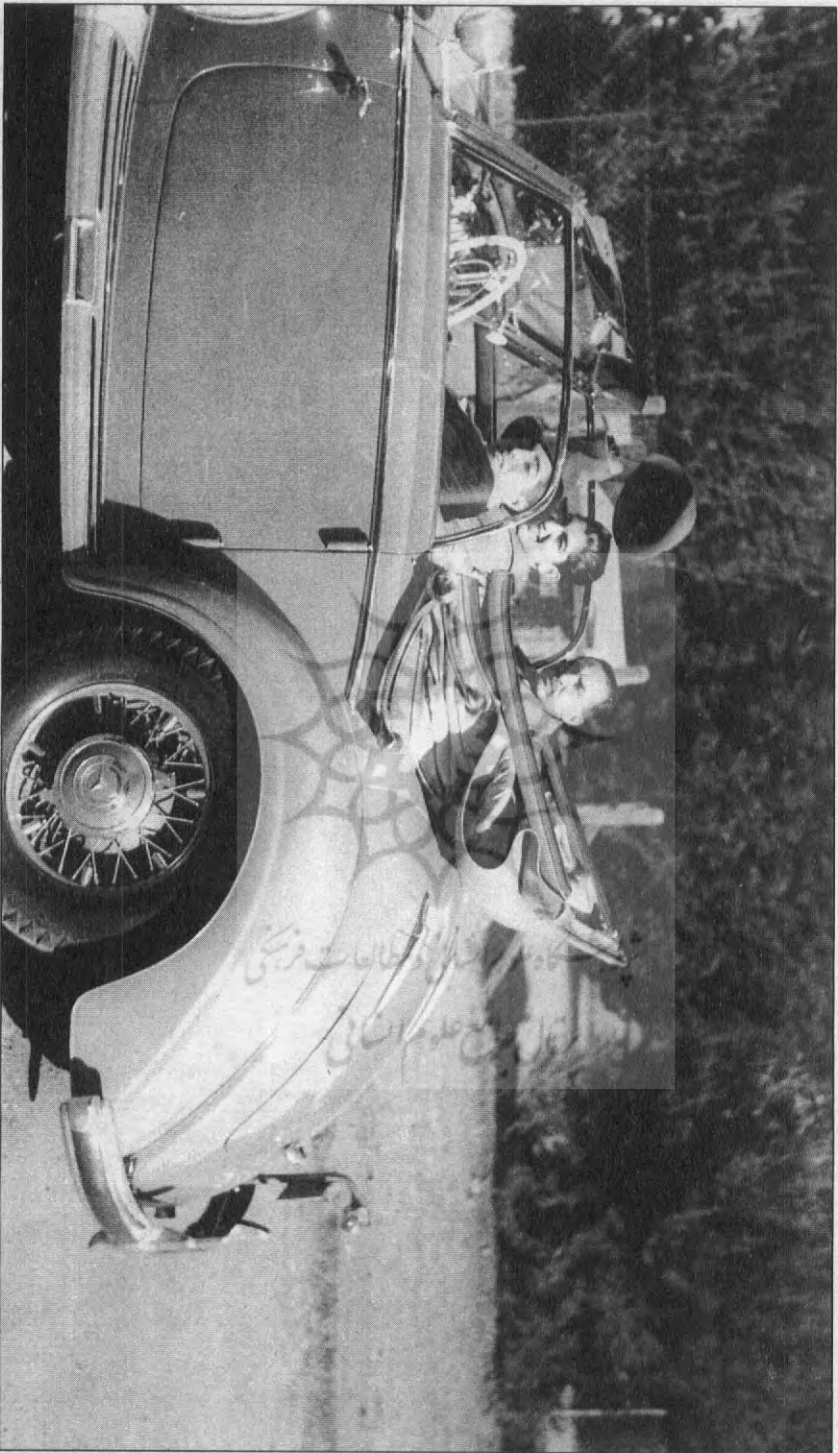




ظاهر برای فرزندان کوچکتر رضاشاه جزیره مورس چندان غمبار نبود. از راست: عصمت‌الملوک دولتشاهی، ناطقه بهلوی، حمیدرضا بهلوی و علی ایزدی [۱۶۱۵۰-۱]



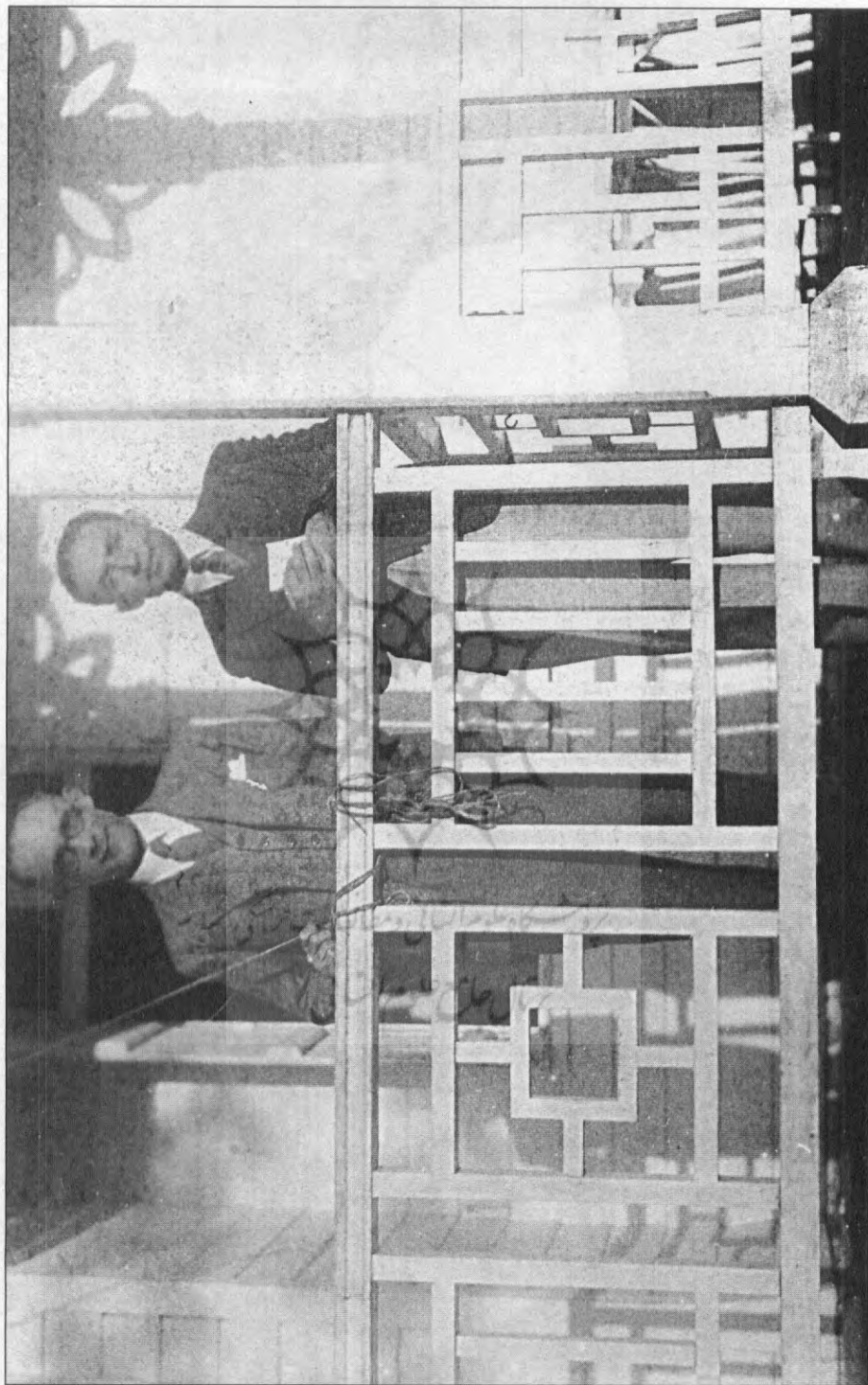
از راست: علی ابودی، حمیدرضا پهلوی و فاطمه پهلوی؛ منبع آب آشامیدنی جزیره جالب توجه و دیدنی بود. (خاطرات شمس پهلوی، ص ۴۲۵) [۱-۶۱۵]



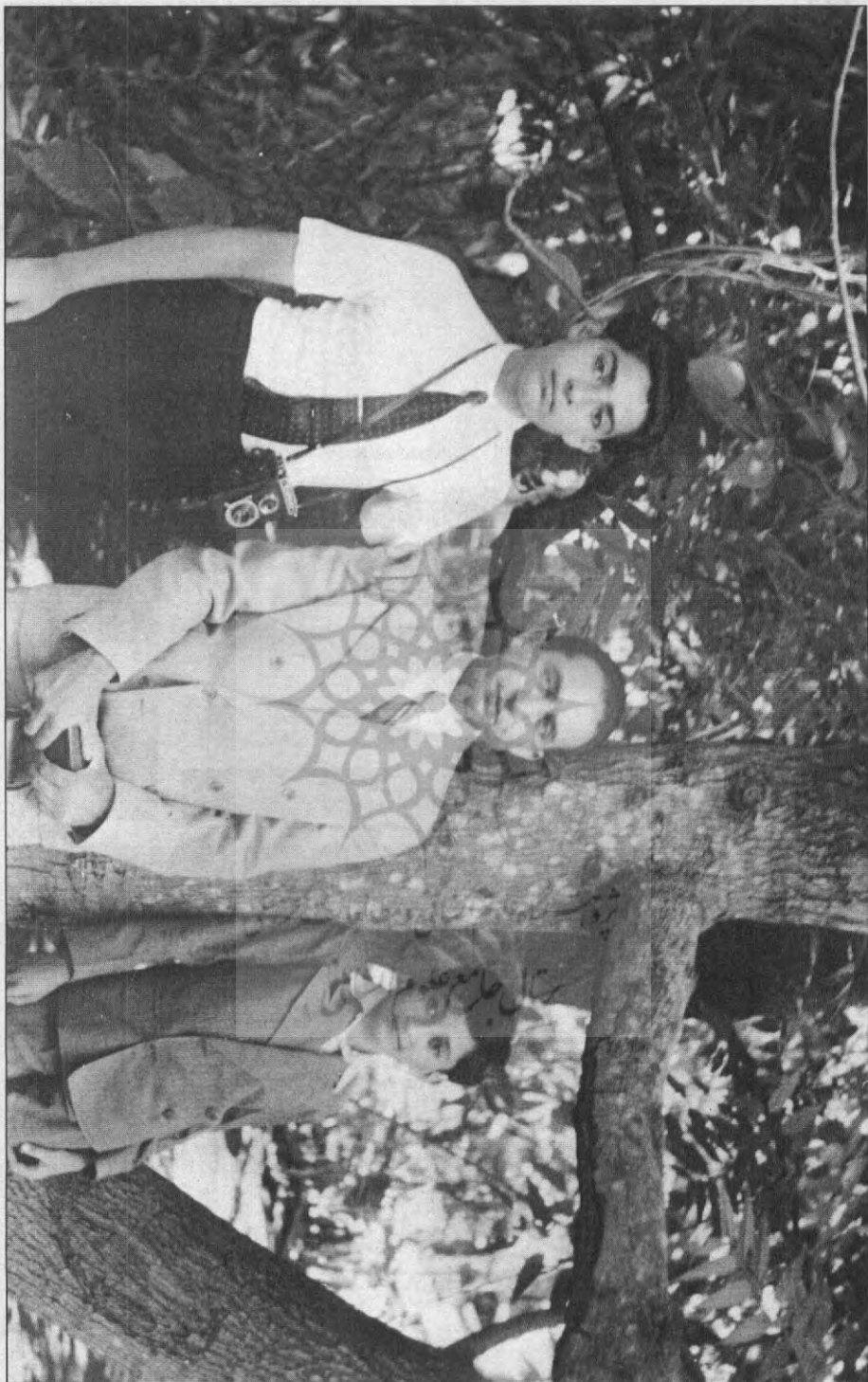
از راست؛ علی ایزدی، غلامرضا پهلوی و علیرضا پهلوی. یک جریبان ناراحت‌کننده دیگر نیز موقعی پیش آمد که من، شاهدخت بزرگ را به دیدن اتومبیل کورسی دو نفره‌اش بردم.

این اتومبیل را در کنار یکی از سه کادولاک بزرگی که شاه از ایران با خودش آورده بود، پارک کرده بودم. ولی شاهزاده خانم با دیدن این اتومبیل، از اینکه آخرین مدل نبود و مزیت چشمگیری هم نداشت، خوش نیامد و با قیافه انخم‌آلود صدای بلندی به من اسکرابین گفت: این چیما زترا علاوه بر اینکه رنگ قرمز توت فرنگی آن از رنگهای

مورد علاقه شاهدخت نبود، او دوست داشت که طول اتومبیل چند فوتی درازتر باشد. (شترها باید بروند، ص ۱۶۰) ۶۴۵۳۳-۱



علی ایزدی و یکی از مقامات محلی مورس [۶۱۸۷-۱]



از راست: حمیدرضا پهلوی، علی ایزدی و محمودرضا پهلوی [۱۳۰۱-۱]



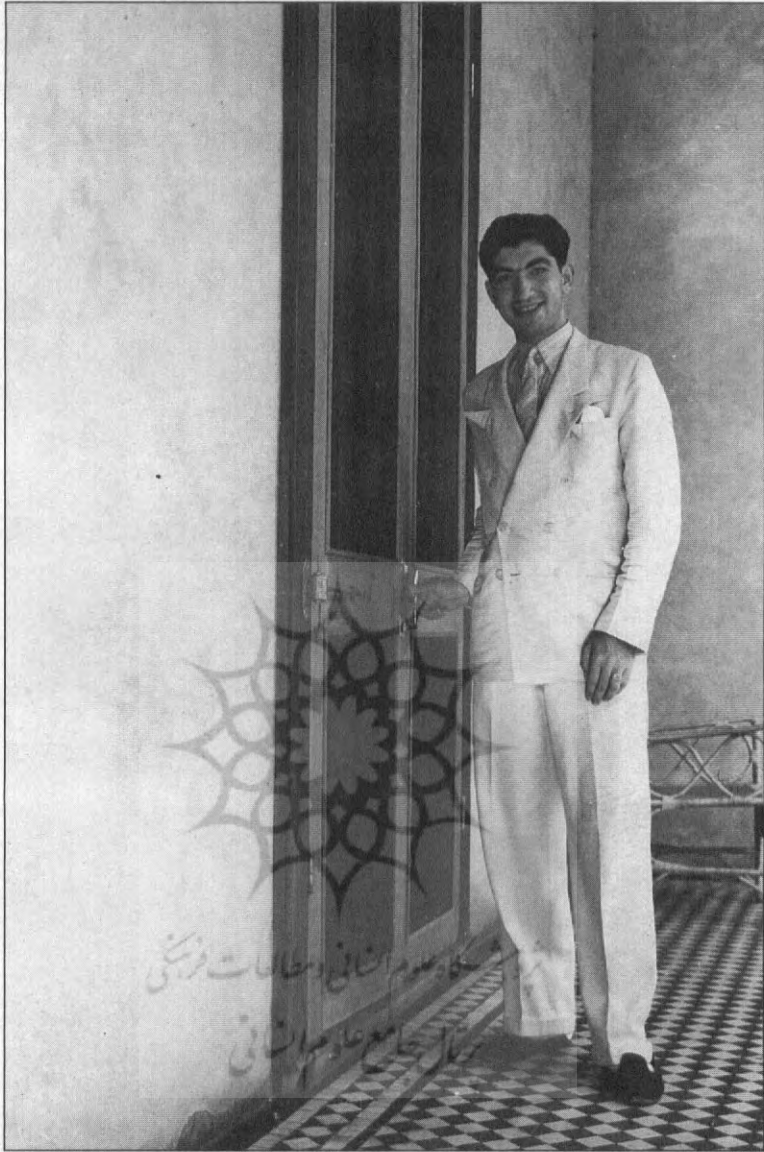
از راست: محمدرضا پهلوی و احمدرضا پهلوی در حال تحصیل در مورس [۱۹۶۷-۱]



از نامه غلامرضا پهلوی به مادرش توران:

ما چند روز بیشتر نیست وارد جزیره که لابد اسمش را هم در رادیو شنیده‌اید شده‌ایم. جای بدی نیست. هوایش عجالتاً خنک است ولی معلوم نیست که در تابستان چطور باشد... البته ماندن در این جزیره بیش از چند ماهی خسته‌کننده است. (رضاشاه سقوط و پس از سقوط، ص ۲۳۸) [۱-۶۱۷۸]

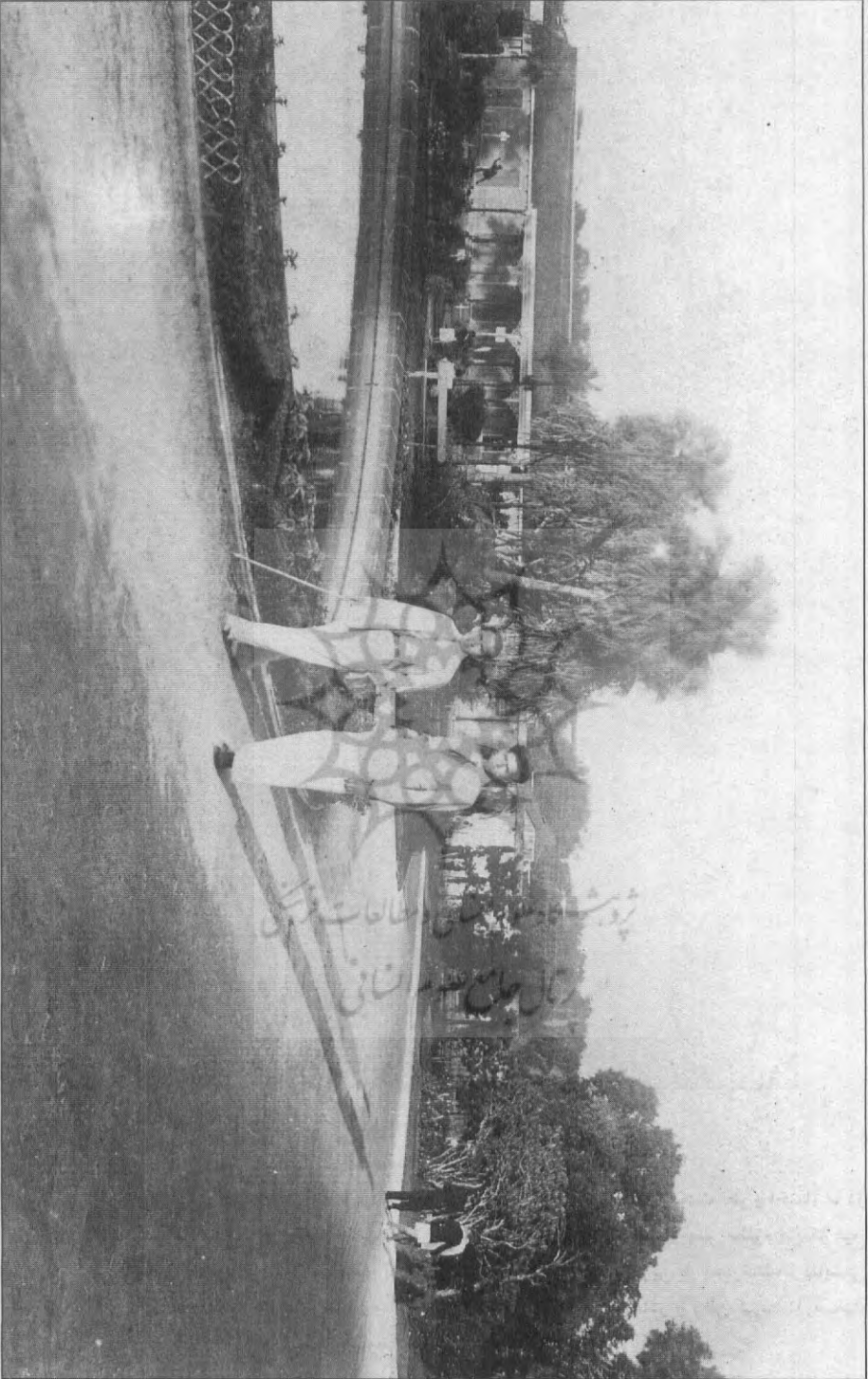




از خاطرات توران امیر سلیمانی همسر سوم و مطلقه رضاشاه:

فکر می‌کردم آیا این ساعتی که به آنها اطلاع دادند که نبایستی به آمریکا بروید، بلکه تحت نظر و اختیار ما در یک جزیره کوچک، مدت‌ها بایستی زندگی کنید، چه بر سر آنها گذشت و مخصوصاً پسر مظلوم من که هیچ لذتی از هیجده سالگی عمر خود و از سلطنت پدرش نبرد. چگونه به آتش سائرین با سرنوشتشان بایستی شریک باشد و به جرم آنکه او هم یک پسر رضاشاه می‌باشد، بی‌گناه، دور از مادر و وطن گردد. (رضاشاه

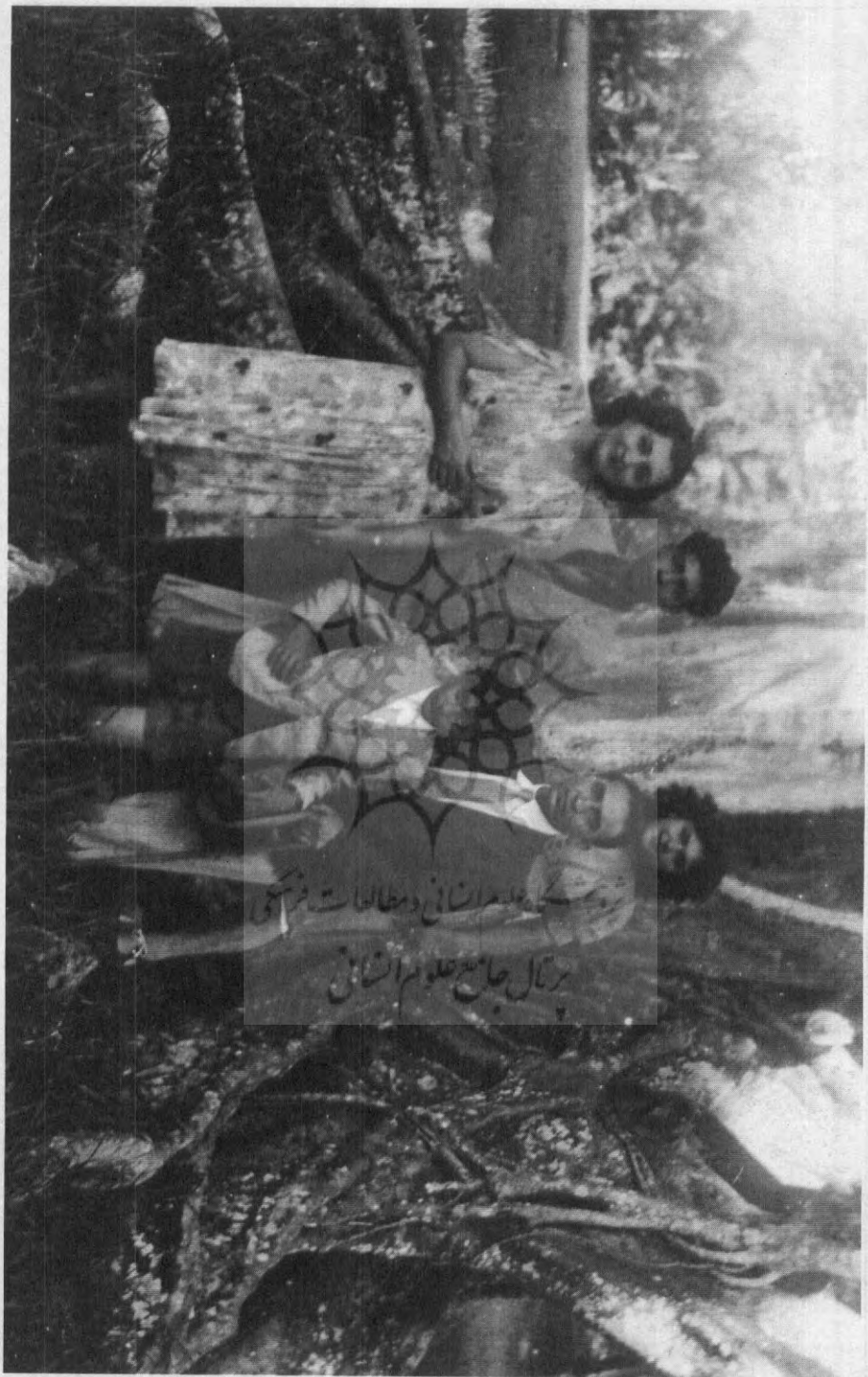
سقوط و پس از سقوط، صص ۲۹۵-۲۹۶) [۶۰۵۹-۱]



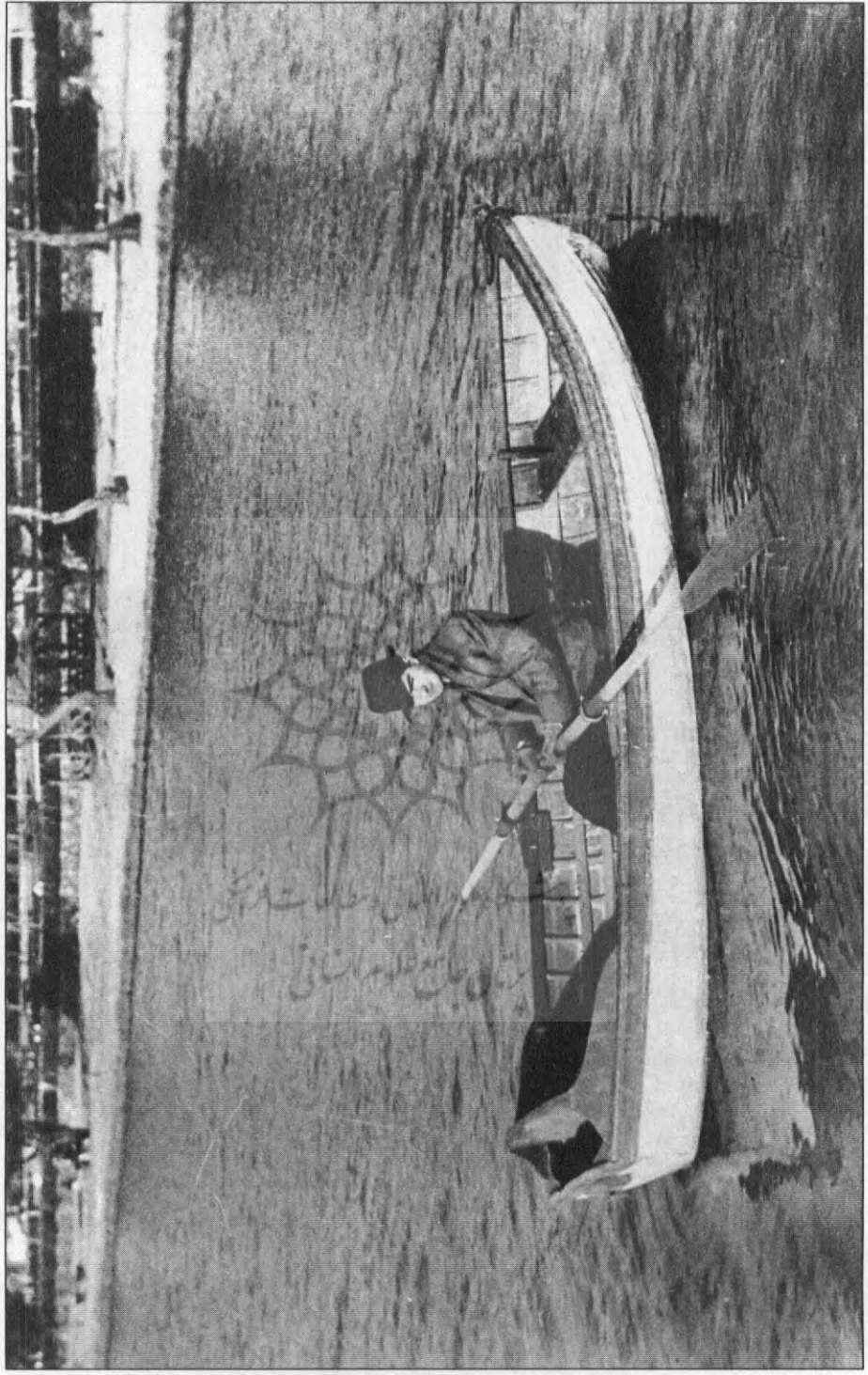
احمد رضا پهلوی و علی ایزدی [۶۱۵۹-۱]



عبدالرضا پهلوی [۱۳۴۰-۱]



از راست: علی ایزدی، حمیدرضا پهلوی، احمدرضا پهلوی و عصمت الملوک در بنیامی [۱۳۵۱-۶۱]



عبدالرضا بهلوی [۱۶-۶۱-۱]



علی ایزدی [۱-۶۱۶۴]

